مجید ثابتی فرمانده گردان تخریب لشکر ۲۷ حضرت رسول در دفاع مقدس، در گفت‌وگو با «جوان»:

بچه‌های تخریبچی مانند اصحاب سیدالشهدا اربا اِربا می‌شدند

حسینیه گردان تخریب

■ پویان شریعت

وقتی در خصوص دفاع مقدس تحقیق می‌کنید و سیری حتی گذرا نسبت به این واقعه تاریخی دارید با تعدادی کلیدواژه در خصوص یگان‌های نظامی مواجه می‌شوید که برخی از آنان در ارتش‌های کلاسیک جهان به اسم دیگری است چراکه تعدادی از این اسم‌ها را بچه‌های جنگ با توجه به مقتضیات و شرایط محیطی و جغرافیایی انتخاب کرده‌اند. یگان «تخریب» و «تخریبچی» از جمله آنهاست. این دو واژه نامی آشنا برای بچه‌های رزمنده در ۱۰ سال دفاع مقدس محسوب می‌شود. وقتی از تعدادی رزمنده در خصوص واحد تخریب سؤال کردیم با جواب‌های گوناگونی مانند اولین اشتباه، آخرین اشتباه، آسمانی‌ترین رزمندگان، واحدی برای از بین بردن نفس و... روبه‌رو شدیم. به همین منظور برای آشنایی بیشتر با این واحد گفت‌وگویی با فرمانده گردان تخریب لشکر ۲۷ در دفاع مقدس انجام دادیم. سرهنگ مجید ثابتی متولد ۱۳۴۱ تهران که از ابتدای جنگ در مناطق عملیاتی حضور داشته، از سال ۶۱ به عضویت گردان تخریب لشکر ۲۷ درآمده و در نهایت به فرماندهی این گردان منصوب شده است. گفت‌وگوی ما با وی را پیش‌رو دارید.

بحث را اینطور آغاز کنیم که اصلاً لزوم تشکیل یگانی به نام تخریب و تربیت تخریبچی از کجا نشأت می‌گرفت؟

تشکیل هر یگانی که خارج از چارت سازمانی ارتش‌هاست برمی‌گردد به احتیاجات و شرایط زمانی و مکانی آن ارتش یا سپاه یا هر نیروی مسلح که درگیر است اما اینکه یگان تخریب چرا به وجود آمد، این نیرو وجود داشت و اصلاً مسئله‌ای نبود که خاصه در جنگ یا بعد از انقلاب به وجود آید اما بسته به بستری که به کارگیری می‌شد، تعداد نیروهای آن کم و زیاد می‌شد. برای مثال ما در عملیات والفجر یک گردان تخریب را به یک تیپ تبدیل کردیم. یعنی گردان به تیپ و سه گردان تبدیل شد.

چرا؟ چون عملیات در منطقه فکه بود و در زمینی عملیات اجرا می‌شد که به شدت از طرف دشمن مسلح شده بود. پس بیشتر از هر نیرویی به تخریبچی احتیاج بود تا بتواند در این زمین معبر و راه باز کند. اگر تخریبچی نباشد، اصلاً راهی باز نمی‌شود تا حتی نیروی اطلاعات و عملیات برای توجیه زمین، منطقه و شناسایی و در نهایت عبور نیروها و هدایت یگان در شب عملیات بتوانند کار خود را انجام دهند. یعنی اگر تخریب و تخریبچی نباشد، شما هرچقدر که می‌خواهید تجهیزات و نیرو داشته باشید، وقتی راهی نیست که پیشروی کنید چگونه می‌خواهید عملیات انجام دهید. در نتیجه تخریبچی ستون نفوذ و عملیات است. این شد یک تعریف از وجود و لزوم یگانی به نام تخریب و تربیت تخریبچی.

چرا به نیروهای رزمی، تخریب را یاد نمی‌دادند؟

اینکه چرا به یک نیروی رزمی تخریب را هم آموزش نمی‌دادند، باید گفت شما اصلاً چرا امدادگر، مخابراتی، توپخانه، زرهی و... را مجزا کرده‌اید؟ همه اینها را یاد نیروی رزمی خود بدهید تا این مشکلات را هم نداشته باشید اما مگر می‌شود که یک نیرو همزمان در چند شاخه و میدان کار کند؟ مگر می‌شود یک نیرو در چندین محور متخصص و عمل‌کننده باشد؟ یک نیرو هم بجنگد، هم امدادگری کند، همزمان میدان را معبر بزند، همزمان با این کارها تانک براند و توپخانه را تنظیم و دیده‌بانی کند و آتش بریزد. آیا چنین کاری را می‌شود انجام داد؟ به همین جهت معاونت‌های مستقلی برای هر کدام از این کارها تشکیل می‌شود تا با وجود اینها بتوان یک سپاه منظمی داشت.

خود شما چگونه و کی به واحد تخریب آمدید و چه مسئولیتی در گردان داشتید؟

اولین کسی که مشوق من برای حضور در تخریب بود شهید حاج‌احمد جوانبخش بود. زمانی که در پادگان امام حسین(ع) آموزش می‌دیدم، شهید جوانبخش خیلی من را به تخریب و محیط تخریب آشنا و علاقه‌مند کرد. بعداً که وارد کار تخصصی شدم، دیدم گردان تخریب جایی است که اگر یک نیرو می‌خواهد در آن بماند و کار کند و در شب عملیات حتی جلوتر از نیروهای اطلاعات عملیات معبر بزند و زیر آتش و روی آتش کار کند و خم به ابرو نیاورد، باید زلال زلال باشد. باید انسانی باشد که ایمانی کامل و سرشار از تقوا داشته باشد. در واقع باید آنقدر ایمان در او تجلی کرده باشد تا ترس و وحشت در او راه پیدا نکند. در عین حال باید کاملاً باهوش باشد چون تخریب نیاز به یک نیرویی دارد که در عین شجاعت و ایمان، باهوش باشد و بتواند در منطقه و در میدان مین به نحو احسن تشخیص دهد و کار کند. به هر حال در سال ۶۱ در برج ۱۰ که دی‌ماه بود به لشکر ۲۷ آمدم و مستقیم آمدم گردان تخریب. تعدادی از بچه‌های تخریب دوستان و هم‌دوره‌ای‌هایم بودند. قسمت شد و تخریب ما را طلبید و در آن ماندگار شدیم. از نیرو تا معاون گروهان، فرمانده گروهان، معاون دوم گردان، جانشین گردان، در نهایت فرمانده گردان تخریب را در سوابق رزمندگی‌ام به ثبت رسانده‌ام.

اصلاً تخریب یعنی چه؟

در جنگ‌های کلاسیک، یک طرف جنگ برای دفاع و جلوگیری از پیشروی موانعی را که در واقع انفجاری هستند روی دیگر موانع و در کنار دیگر موانع کار می‌کند. یعنی چه؟ یعنی اینکه دشمن سیم‌خاردار (عنکبوتی، فرشی، حلقوی و...) و خورشیدی و... را کار می‌کند و در داخل این موانع شروع به انفجارگذاری می‌کند. به اصطلاح به این عمل مهندسی موانع می‌گویند. عراق در جنگ توسط کشورهایی چون فرانسه، آلمان، امریکا و... شاید یکی از سنگین‌ترین مهندسی موانع در جهان را علیه بچه‌های خمینی انجام داد. تخریب دو شاخه دارد، یک شاخه خنثی و یک شاخه دیگر انهدام است. در خنثی شما انفجارات و موانع دشمن را خراب کرده (تخریب) می‌کنید و به قصد انهدام انفجارگذاری می‌کنید. هر دوی این شاخه‌ها در جنگ به عهده گردان تخریب بود. در کار، نیرو یکدفعه با مینی مواجه می‌شد که ندیده بود. چون دشمن آن مین را کار نکرده بود و ما از آن نداشتیم. مثلاً ما در حلبچه زمانی که نفوذ کردیم، معبر زدیم و راه باز کردیم و در موقع خروج تمامی ساختمان‌های دولتی را انفجارگذاری کرده و منهدم کردیم. زندان حلبچه را منهدم کردیم و... منظور این است که هر دو شاخه را کار می‌کردیم. مثلاً می‌خواستیم جاده‌ای، لوله‌ای یا اصلاً احتیاج داشتیم که خندقی باز کنیم، بچه‌های انفجارات را می‌فرستادیم و انجام می‌دادند.

> **به دو دلیل عمده محل گردان تخریب آنجا انتخاب شده بود. یکی از دلایل این بود که بچه‌های تخریب به انفجارات سنگین احتیاج داشتند. اگر یکی از این انفجارات را در دوکوهه می‌زدیم یک شیشه سالم در دوکوهه نمی‌ماند**

علت اینکه حسینیه امیرالمؤمنین(ع) و محل گردان تخریب اینقدر با دوکوهه و ساختمان سایر گردان‌ها فاصله دارد، چیست؟

به دو دلیل عمده محل گردان تخریب آنجا انتخاب شده بود. یکی از دلایل این بود که بچه‌های تخریب به انفجارات سنگین احتیاج داشتند. اگر یکی از این انفجارات را در دوکوهه می‌زدیم یک شیشه سالم در دوکوهه نمی‌ماند. نیرو به خاطر اینکه شب عملیات روی سر خود آتش را می‌دید و برای تمرین نیاز داشت تا مانند شب عملیات آتش و انفجار را حس کند و کار کند در آن محل مقر گردان را احداث کرده بودند تا نیروها با شرایط گردان تخریب زندگی کنند و آموزش ببینند. گردان‌های رزمی شاید زیاد رزم شبانه نداشتند اما ما هفته‌ای چند بار رزم شبانه داشتیم و این کار را نمی‌توانستیم در دوکوهه انجام دهیم. موج انفجار و صدای انفجار اذیت‌کننده بود. این ظاهر امر بود که انفجارات بچه‌های لشکر را اذیت نکند. مطلب دوم که خیلی مهم بود نوع شرایط استقرار نیرو بود. یعنی وقتی به دور از هر چیزی که دنیایی بود و در بیابانی و در خیمه‌گاهی وقتی نیرو قرار می‌گرفت، مانند کربلا و خیمه‌گاه‌ها خود را می‌دید و بچه‌ها به خدا خیلی نزدیک می‌شدند. در واقع شاید بتوان گفت که تخریب و بچه‌هایش از همه لحاظ خاص بودند. در مورد دلیل این حرف می‌توان به قبرهای تخریب اشاره کرد. من بارها شب‌ها وقتی به پشت خاکریزها برای انفجارگذاری می‌رفتم تا بچه‌ها را پیدا کنم، می‌دیدم که بچه‌ها دارند نماز شب می‌خوانند.

خاطره‌ای از معنویت بچه‌های تخریب دارید؟

خاطره‌ای از شهید سیدعلی موسوی برایتان بگویم. یک شب به پشت خاکریز رفتم تا انفجار بگذارم، دیدم شهید موسوی مشغول نماز شب بود. در یکی از همین قبرها نماز شب می‌خواند. پشت بیسیم به من حاج‌منصور، شهید دین‌شعاری می‌گفتند مجید آماده‌ای؟ من در جواب می‌گفتم خیر. تا بالاخره نماز شهید موسوی تمام شد و من نگذاشتم برود. او را پیش خودم نگه داشتم که سال‌ها می‌گفت تو من را آن شب گروگان گرفتی. سیدعلی موسوی هم سال ۷۲ در تفحص به شهادت رسید. منظور اینکه آن بیابانی و شکل خیمه‌ها و... یک حال و هوای معنوی در بچه‌ها ایجاد کرده بود. هیچ وقت نمی‌شد که شب‌ها در حسینیه برویم و ببینیم آنجا خالی است. همیشه همین که حاج‌آقای حافظی پیرمرد گردان که فرزندش هم در گردان تخریب بود و به شهادت رسید، برای نماز شب بلند می‌شد همه بچه‌ها بلند می‌شدند یا تبلیغات با صدای کمی مناجات امیرالمؤمنین(ع) آقای نورایی را پخش می‌کرد و بچه‌ها بلند شده و مشغول عبادت و نماز شب می‌شدند.

اگر بخواهید گردان و بچه‌های تخریب را در یک جمله بگویید، چه می‌گویید؟

گردان تخریب و بچه‌های گردان تخریب به مثابه اصحاب سیدالشهدا(ع) در عاشورا بودند که همانند آنها اربا اربا می‌شدند و به استقبال شهادت می‌رفتند و به شهادت لبخند می‌زدند.

یادها

در رثای ارتحال مادر شهید محمد بروجردی

■ بوی یاسی سپید

باز هم با صدای مادنه‌ها/بوی یاسی سپید می‌آید
آب و جارو کنید مشعر را/مادر یک شهید می‌آید
باز هم با عصای چوبی خود/می‌زند بر زمین که هی برخیز
شب جمعه ست و چشم او بر راه/شب جمعه ست و چشم من هم نیز
با همان اسکناس‌های چروک/یک سبد سیب سرخ می‌گیرد
چشم‌هایش همیشه می‌گفتند/پسرم تا ابد نمی‌میرد
مردم ای مردم قدیمی شهر/یک نفر از تبارتان کم شد
شیرزن مادری که خوشحالم/سفرش آخر محرم شد
مردم ای مردم مرام آباد/جای او خالی ست و می‌دانم
بعد از این وقت التماس دعا/به کجا رو زنم؟ نمی‌دانم
ای محمدترین بروجردی/ای مسیحادم غریبستان
چه کسی جز خدا خبر دارد/مرهمت را به زخم کردستان
ای غریبی که با غریبی خود/آشنا کرده‌ای مرا با نور
گاه گاهی به ما نگاهی کن/و دعایی برای وقت ظهور
مادرت لهجه‌ای صمیمی داشت/خوش به حالت که همزبان داری
با غمت پیر گشته بود اما/بعد از این مادری جوان داری

شاعر: حسن انتظام

یاس‌ها

مسیح کردستان که بود؟

امیر جوادیان از امرای بازنشسته ارتش می‌گوید: «بروجردی به واقع سیرت و صورتی مسیحایی داشت. یک‌بار که به تنهایی برای سرزدن به یکی از روستاهای منطقه کردنشین آذربایجان غربی رفته بود، نگرانش شدیم و به دنبالش رفتیم، وقتی به او رسیدیم کلاه بارانی‌اش را روی سر کشیده بود. یک چوب دستی در دست داشت و با محاسن بلندش به واقع آدم را یاد مسیح می‌انداخت. همان جا به او گفتیم مسیح کردستان و این نام تا آخر با بروجردی ماند.»

محمد بروجردی ملقب به مسیح کردستان به سال ۱۳۳۳ هـ. ش در روستای «دره گرگ» از توابع شهرستان بروجرد به دنیا آمد. مدت کوتاهی از ازدواجش نگذشته بود که به خدمت سربازی فراخوانده شد اما چون مخالف خدمت در نظام ستمشاهی بود، از خدمت سربازی گریخت و برای دیدار حضرت امام(ره) راهی عراق شد ولی در مرز دستگیر شد و به مدت شش ماه، در زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های رژیم به سر برد. پس از آزادی، به همراه چند تن دیگر از مبارزان به سوریه رفت و ضمن ارتباط با امام موسی صدر و شهید محمد منتظری به فراگیری و آموزش نظامی و چریکی پرداخت تا خود را برای مرحله‌ای مهم‌تر آماده نماید.

پس از قیام ۱۹ دی ماه سال ۱۳۵۶ در قم با اخذ مجوز شرعی از برخی علما و روحانیون پیرو حضرت امام خمینی(ره)، عملیات نظامی علیه رژیم را شروع کرد و تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی بی‌وقفه به مبارزات خود ادامه داد.

در نخستین روزهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، زمانی که عوامل داخلی ابرقدرت‌ها، فتنه و آشوب را در مناطق کردنشین به راه انداختند، با فرمان تاریخی حضرت امام(ره) مبنی بر مقابله و سرکوب ضدانقلاب، عازم پاوه شد. حضور آن شهید در کردستان (که تا آخرین لحظات حیاتش ادامه داشت) منشأ خیرات و برکات زیادی گردید. پس از تصویب طرح تشکیل سازمان پیشمرگان کرد مسلمان، مسئولیت این کار از طرف شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی و حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی‌رفسنجانی به ایشان سپرده شد. حسن رفتار او با مردم کرد به قدری خوب بود که خیلی از پیشمرگان شیفته مسیح کردستان بودند تا آنجا که اقدامات مؤثر این تشکیلات در کردستان، سازماندهی ضدانقلاب و آرزوی ایجاد اسرائیل دوم در کردستان را در دل امریکا و ایادیش دفن کرد. در نهایت به تاریخ یکم خرداد ۱۳۶۲ در مسیر جاده مهاباد- نقده خودروی حامل مسیح کردستان به روی مین رفت و این مجاهد نستوه به آنچه لیاقتش را داشت، رسید.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۴۱۳۷

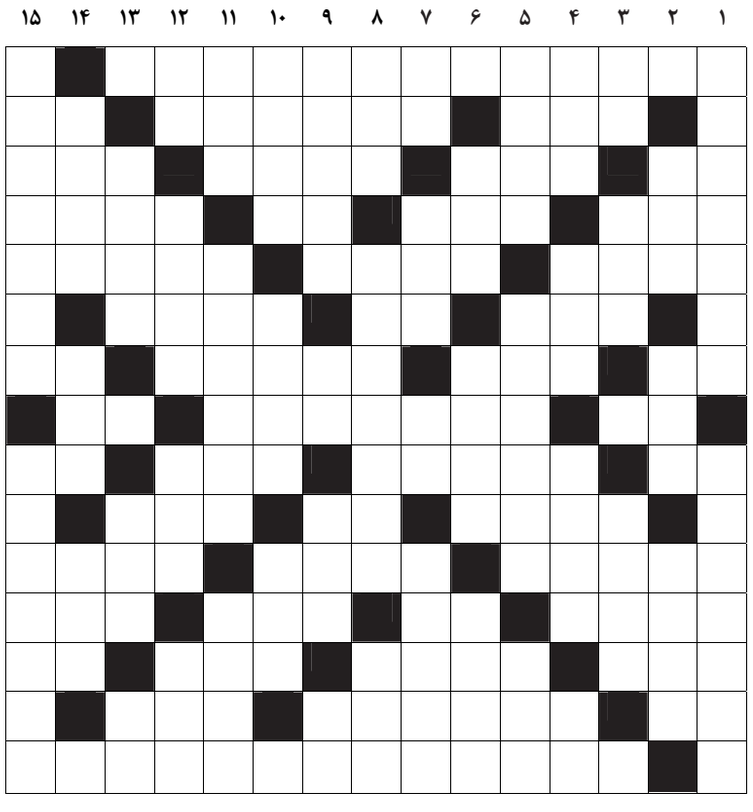

از راست به چپ

■ ۱- یکی از دیدنی‌ترین دریاچه‌های ایران که در دو کیلومتری جنوب شرقی اردبیل به طرف خلخال قرار گرفته است ■ ۲- آشیانه مرغ- فیلسوف شهیر اسلامی که از طرفداران فلسفه ارسطو بود- آش ■ ۳- بازی نفسگیر- نوعی پرنده- مزدور- لوله غذا ■ ۴- لم‌دادن به پشتی- الفبای تلگراف- غوزه پنبه- دیوار ■ ۵- پایه و رکن- شاهکار طبیعت- غاری در شهر سقز ■ ۶- سرور و رئیس- دور دهان- صفحات داخلی روزنامه‌ها ■ ۷- عدد اول- نوعی پخت برنج- بازرگانی- حرف خطاب ■ ۸- عدد هندسی- نوعی پارچه نخی نازک و گلدار- رطوبت خسیس ■ ۹- آتش- از اسامی بانوان- واحدی در زمان- قورباغه درختی ■ ۱۰- از شاخه‌های علم اقتصاد- کوره پخت نان و شیرینی- جده ■ ۱۱- حیوان نقب‌زن- پارچه پشمی- افزایش بی‌رویه و مداوم سطح قیمت‌ها ■ ۱۲- ضرر و آسیب- تپه و پشته- زدودن و ستردن- جایزه قهرمانی ■ ۱۳- دست نخورده- چهره تلویزیونی- غلط‌گیر اداری- علامت جمع ■ ۱۴- دو یار همقد- پایتخت استرالیا- چین و شکن ■ ۱۵- کنایه از اندیشه‌ها، نقشه‌ها و کارهای بسیار گوناگون داشتن است

از بالا به پایین

■ ۱- نوعی زندگی جانوری در آب و خشکی- گل آن آرام‌کننده اعصاب است ■ ۲- واحد سنجش فشار برق- کلبه‌ای از شاخه‌های درخت- سنگ طلق ■ ۳- از اقمار مشتری- گاز تنفسی- بزرگان ■ ۴- انعکاس صدا- سیلی آن به از حلوای نسیه است- صحنه‌ای از فیلم- نوعی زغال سنگ ■ ۵- از توابع استان کهگیلویه- کشور مدعی جزایر ایرانی خلیج فارس- حشره خونخوار ■ ۶- بخشش- باور و عقیده- حلال رنگ ■ ۷- شام ناتمام- همراه رژه- برگ برنده- پایتخت سری‌لانکا ■ ۸- بیماری خطرناک- فرش گرانبها- وسیله‌ای در نجاری و آشپزی ■ ۹- خسته و دردمند- مرغ می‌رود- اهلی و دست‌آموز- حرص و طمع ■ ۱۰- زیرک و هوشمند- از شهرهای فرانسه- زنبور عسل ■ ۱۱- انسان- قافله- سیم و کابل ■ ۱۲- عنصر شیمیایی- آزادگی- بخش سایش‌پذیر ترمز اتومبیل- زادگاه ناپلئون ■ ۱۳- خالص و بی غش- ضربه‌ای در بوکس- ضمیر غایب ■ ۱۴- از اوراق بهادار- رود جیحون- وصل کننده مقصد به مبدأ ■ ۱۵- کندن گل و لجن کف رودها و آبراه‌ها- پایتخت کشور آفریقایی اوگاندا

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۵					۱
						۹	۳	
۱		۵	۸			۴		
			۷		۸			
					۵	۱		۷
	۵	۹		۱				
		۱		۹				
						۳	۶	
	۷	۸						

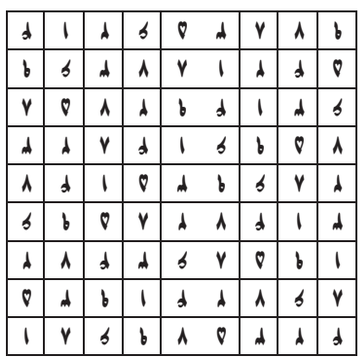

جدول کلمات متقاطع
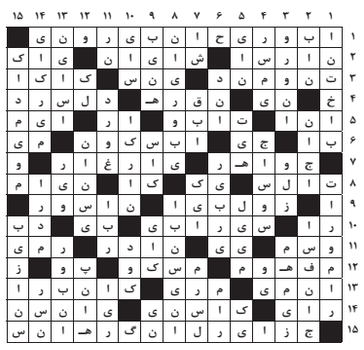
پاسخ جدول شماره ۴۱۳۶